

خیاط آتش افروز

قتل را انکار کرد

مرد خیاط که از دو سال قبل به اتهام قتل و آتش زدن جسد همکارش در بازار تهران در بازداشت به سر می برد روز گذشته محاکمه شد و جرمش را انکار کرد. به گزارش خبرنگار ما شانزدهم شهریورماه سال ۹۴، مأمور پلیس از کشف جسد سوخته‌ای حوالی کوچه موسوی در بازار تهران باخبر و راهی محل شدند. جسد متعلق به پسر ۲۵ ساله‌ای به نام شهروز بود که در یک کارگاه خیاطی تولید پوشاک زلفه مشغول کار بوده است. مأموران در اولین گام از تحقیقات خود در یافتند آتش سوزی عمدی بوده‌است، همچنین در ادامه تحقیقات مشخص شد همان شب یکی از دوستان شهروز به نام سامان شام را در مغازه او مهمان بوده و بعد از رفتن او، پسر جوان ملاقات دیگری نداشته‌است.

بعد از انتقال جسد به پزشکی قانونی، سامان ۲۸ ساله به عنوان اولین مظنون پرونده بازداشت شد. سامان سه ماه بعد از بازداشت لب به اعتراف کشود و گفت: «من و شهروز همشهری بودیم و در یک کارگاه خیاطی کار می کردیم،روزی شهروز حافظه گوش‌اش که حاوی چند فیلم غیراخلاقی بود را به من داد تا آن را نگهدارم، در آن حافظه فیلم‌های دختریی بود که مدتی قبل با او دوست بود همچنین چند عکس غیر اخلاقی نیز از خودم در آن ذخیره بود. بعد از چند روز شهروز می خواست آن حافظه را بگیرد، اما از پس دادن آن طفره رفت. این پهنه‌ای شدد تا چند بار با هم درگیر شوم.» متهم در خصوص قتل گفت: «ن شب برای شام به مغازه شهروز رفته‌و باهم شام خوردیم، ناگهان متوجه شدم او داخل لیوان دوغ آماده‌ای مشکوک ریخته است. فهمیدم قصد دارد مرا بیهوش کند تا معموری را بر دارد. تا موقعیت را مناسب دیدم جای لیوان‌ها را عوض کردم و شهروز دوغ مسموم را نوشید. وقتی او کلاملا بیهوش شداز کار گاه بیرون آمدم و جسد را به داخل خیابانی بردم و محتویات سطل زباله‌ای را روی او ریختم تا پانیدم شود. اما از ماجرای آتش سوزی اطلاعی ندم.»

با اقرارهای متهم وبازسازی صحنه جرم، پرونده بعداز صدور کیفرخواست به شعبه دهم داد گاه کفیری یک استان تهران فرستاده شد. در اولین جلسه رسیدگی به پرونده متهم بعد از درخواست قماص از سوی اولیای دم خلاف اظهاراتش جرمش را انکار کرد و گفت در قتل شهروز نقشش نداشته و تحت فشارهای بازجویی آن اظهارات را گفته‌است. در پایان هیئت قضایی با توجه به انکارهای متهم و از آنجائیکه علت تلمه مرگ به علت سوختگی شدید جسد اعلام نشده بود، پرونده را بار دیگر به پزشکی قانونی فرستاد تا از سوی کارشناسان بررسی شود.

با اعلام گزارش پزشکی قانونی مبنی بر اینکه علت مرگ ب ه خاطر شدت سوختگی غیر قابل تشخیص است، پرونده بار دیگر پروژ گذشته روی میز هیئت قضایی همان شعبه به ریاست قاضی قربان زاده قرار گرفت. بعد از اعلام رسمیت جلسه کیفرخواست از سوی نماینده دادستان قرائت شد، سپس متهم بعداز درخواست قماص از سوی اولیای دم در جایگاه قرار گرفت و بار دیگر جرمش را انکار کرد، او در خصوص تناقض در اظهاراتش گفت: «قبول دارم با شهروز اختلاف داشتم اما در قتل او نقش نداشتم. آن شب بعداز خوردن شام قرار بود باهم برای چسبیدن آگهی به خیابان برویم به همین دلیل بلافاصله به مغازه برگشتیم و لباس‌های مناسب پوشیدیم. نیم ساعتی گذشت تا اینکه دوباره به مغازه شهروز رفته. در مغازه کسی نبود و چراغ خاموش بود. گشتی زدم و متوجه شدم از شهروز خبری نیست به همین خاطر تصمیم گرفتم به مغازه دوستم بروم تا اینکه ساعت ۱۲ شب باخبر شدم شهروز آتش گرفته و سوخته است.» متهم سپس در جواب سؤالات هیئت قضایی گفت: «اظهاراتم تحت فشارهای بازجویی بود. مأموران مرا ۱۷۶ روز در انفرادی نگه داشتند و عرصه برایم تنگ شده بود، به همین دلیل داستان نحوه قتل را از محتویات یک پرورنده که در آن جوانی سه عضو خانواده‌اش را مسموم کرده و سپس به قتل رسانده بود بدست آوردم، شبیه آنرا اعتراف کردم.»

در پایان هیئت قضایی جهت صدور رای وارد شور شد.

پشنگاه حقوقی

اثبات عدم توانایی فرد در اداره امور مالی

حجر به معنی عدم توانایی فرد در اداره امور مالی خود یا مانع شخص در اداره امور مالی خود به حکم قانون است. بر اساس قانون افراد محجور سه دسته هستند: افراد فقیر، افراد محنون و افرادی که هنوز به سن رشد نرسیده‌اند. هدف قانونگذار از ایجاد ممنوعیت برای افراد محجور از انجام کارهای مالی و واگذاری مسئولیت به ولسی و قیبه از اموال و حقوق مالی او نگه‌داری کرده و هرگونه ضرری را از او دفع می کند. همچنین از این طریق، صلاحیت طلبکاران مراعات شده و ضرر از آنها دفع می شود. برای اثبات محجور بودن افراد و عدم توانایی آنها در اداره امور مالی خود در ذفات خدمات الکترونیک قضایی به همراه داشتن کارت ملی برای احراز کارهای کارت اعتباریک برای پرداخت هزینه دادرس لازم است. در صورت عدم وجود مدارک اختیاری فوق می توانید یکی از موارد زیر را ارائه کنید:
۱- استعلام نظر پزشکی قانونی.
۲- تحقیقات محلی ۳- شهادت شاهدان و مطلعین
۴- شماره پرونده استنادی.
۵- سایر دلایل ومستندات.

قصه فداکاری هانیه، دختر ۱۳ساله که ششماه ۲۱ آبان ماه خواهر سه ساله‌اش را از زلزله مرگبار کرمانشاه نجات داده و خودش دچار قطعی نخاع شده است حالا دهان به دهان می چرخد. هانیه، اهل روستای تایشه‌ای در شهرستان سرپل ذهاب است. شبی که زمین لرزه اتفاق افتاد خانه‌اش ویران شد.او از حادثه جان سالم به در برده بود، اما زمانی که متوجه شد خواهر سه‌ساله‌اش میان آوار گرفتار شده به خانه مخروبه بازگشت و خواهرش را به آغوش کشید تا از میان آوار خارج کند.در ترس و وحشت شبیه، هانیه ناگهان باسقوط تیر آهن زمین گیر شد. امدادگران روز بعد او و خانواده‌اش را از میان آوار خارج کردند. بعد از اقدامات اولیه هانیه به بیمارستان طالقانی کرمانشاه منتقل شد و تحت مراقبت قرار گرفت. مادرش با غلت شدت جراحی به بیمارسانی در تهران و بردارش به بیمارستانی در همدان منتقل شد. پدرش که کارگر ساختمانی است خوشبختانه در سلامت است و بین بیمارستان‌های این شهرها در آمد و شد.استانگانه خبر می‌رسد بنا بوده که هانیه برای مراقبت به خانه سالمانه‌اش منتقل شود، اما پدرش مانع شده و تلاش می کند دخترش را در حالی که نه سقفی بالای سر و نه پولی در جیب دارد

گزارش حسین فصیحی

هرندی ۲درمولوی در حال شکل گیری است

معبرهای بازار پایتخت در تسخیر معتادان و قاچاق فروشان

بوی ادرا، افیون و دود پر کرده فضا را زن و مرد، شانه به شانه، تکیه به

دیوار داده و سر بر بساط افیون گذاشته‌اند. اجتماعشان آن قدر وسیع است که هر رهگذری را پس می کشد از راهی که در پیش گرفته بود.

از خیابان مولوی که وارد خیابان حاج‌ابوالفضل

یکم و سپس خیابان شهیداحمدی می‌شوی قدم اهسته می کنی . آنها که مسیر اولشان است راه کیج می کنند و با ترس از همان مسیری که آمده‌اند باز می گردند، اما کسبه و مشتریان که کسب‌شان در این راسته است ناگزیر قدم در این معبر هولناک می گذارند. خیابان شهیداحمدی، راسته پارچه فروشان و دوزندگان است. از سمت راست، راه به بالا ن اصلی بازار و از معبرها و کوچه‌های اطراف سفر رفته حالت کسی را داشتیم که مواد به او می‌رسد. این راسته از بازار و معبرهای آن اما مدتی است در تسخیر معتادان و قاچاق

فروشان است. آن چه این جا خرید و فروش و مصرف می‌شود افیون است. زمین و دیوارهای خیابان را دود آتش‌های افروخته معتادان سبایه کرده است. بوی آتش‌افروزی‌شان فضای همه مغازه‌ها را هم پر کرده است. برای رسیدن به مغازه‌ها باید از میان انبوه معتادان برای خودت معبری باز کنی. موسی از کسبه قدیمی است که بیش از ۳۰سال است روزش را از این جا به خانه برده است. چند معتا که می‌پدار می کند. آنها خماز از آن چه در شب بر آنها گذشته به سختی به کنجی می خزند. کلید می اندازد و کر کره را بالا می دهد. قدم به داخل مغازه می‌گذری بوی دود فضا را پر کرده است. روی همه پارچه‌ها را دوده‌های آتشی فرا گرفته که معتادان شب‌ها مقابل مغازه‌اش روشن می کنند. ششلینگ آب

و سپس خیاران حاج‌ابوالفضل یکم و سپس خیابان شهیداحمدی می‌شوی قدم اهسته می کنی . آنها که مسیر اولشان است راه کیج می کنند و با ترس از همان مسیری که آمده‌اند باز می گردند، اما کسبه و مشتریان که کسب‌شان در این راسته است ناگزیر قدم در این معبر هولناک می گذارند. خیابان شهیداحمدی، راسته پارچه فروشان و دوزندگان است. از سمت راست، راه به بالا ن اصلی بازار و از معبرها و کوچه‌های اطراف سفر رفته حالت کسی را داشتیم که مواد به او می‌رسد. این راسته از بازار و معبرهای آن اما مدتی است در تسخیر معتادان و قاچاق فروشان است. آن چه این جا خرید و فروش و مصرف می‌شود افیون است. زمین و دیوارهای خیابان را دود آتش‌های افروخته معتادان سبایه کرده است. بوی آتش‌افروزی‌شان فضای همه مغازه‌ها را هم پر کرده است. برای رسیدن به مغازه‌ها باید از میان انبوه معتادان برای خودت معبری باز کنی. موسی از کسبه قدیمی است که بیش از ۳۰سال است روزش را از این جا به خانه برده است. چند معتا که می‌پدار می کند. آنها خماز از آن چه در شب بر آنها گذشته به سختی به کنجی می خزند. کلید می اندازد و کر کره را بالا می دهد. قدم به داخل مغازه می‌گذری بوی دود فضا را پر کرده است. خیلی‌ها هم وعده می دهند. همراه چند نفر به پلیس مبارزه با مواد مخدر رفتم و در خواست کمک کردیم، اما وضع

دیگری به او می زند. مأمور پلیس هم که لباس فرم به تن دارد فقط نظاره‌گر این صحنه‌های لگد پرانی مأمور مورد ضرب و جرح قرار می‌دهند همچنان ادامه دارد. به گزارش خبرنگار ما، از چند روز قبل کلیبی در شبکه‌های مجازی دست به دست می‌شود که در جریان آن چند مأمور سد معبر شهرداری با حضور یک مأمور پلیس مرد دستفروشی را در خیابان ولیعصر مورد کتک کاری قرار می‌دهند. با زبینی فیلم نشان می‌دهد که مرد دستفروش وسایل خود را روی تختهای کنار خیابان بساط کرده است که سه مأمور شهرداری در حالی که یک مأمور پلیس هم همراه آنها است به وی نزدیک می‌شوند. سه مأمور قوی هیکل مرد مرد دستفروش حلقه می‌زنند و مرد دستفروش با دیدن مأموران قصد دارد بساطش را جمع کند و از محل برود که آنها مانع جمع کردن وسایلی می‌شوند. یکی از مأموران شهرداری که به نظر می‌رسد لباس فرم به تن دارد با لگد ضربهای محکم به باسن دستفروش می‌زند به طوریکه مرد جوان تعادلش را از دست می‌دهد. در میان حرف‌هایی بین او و مأموران شهرداری رد و بدل می‌شود و وی دوباره قصد دارد بساطش را جمع کند، اما آنها باز هم به او اجازه نمی‌دهند و همان مرد لگد

حجوات

سرویس حوادث ۸۸۹۸۴۳۵

مسئولان از روی فداکاری هانیه چندبار بنویسند



به زندگی بازگرداند و دوباره شاهد راه رفتن او باشد. کوتاهی مسئولان کشور برای درمان هانیه تالین جای کار سبب شده تا بعد از انتشار گزارش فداکاری هانیه، این بار هم مردم و خیرین برای درمان او اعلام آمادگی کنند.

عده‌ها اما یکی پس از دیگری از راه می‌رسند، شرعیتی، استاندار خوزستان و مهرعلیزاده استاندار اصفهان

عده‌داده‌اند که حاضرند هزینه کامل درمان هانیه را در بیمارستان‌های شهرهایشان تقبل کنند و به دنبال انتشار خبر در فضای مجازی هم «هشتک هانیه» هم برای حمایت و همدردی با او به راه افتاده‌است.

■ **توان به پای‌های هانیه بازگشت**
دکتر حمیدرضا سعیدی، پزشک معالج هانیه از بازگشت

همان است که می‌بینید.» وارد کوچه اکباتانی نزاد که می‌شوی دیگر از باز کردن معبر خبری نیست. کوچه تنگ و تاریک است. انبوه معتادان آن قدر زیاد است که کسی را برای عبور نیست. زن و مرد تنیده در هم بساطشان را به پا کرده‌اند. پیرمردی مواد فروش از جمع‌شان جدا می‌شود. می‌گوید: «سواد را از قاچاق فروش‌ها می‌گیرم. خدم مصرف کننده دست می‌دهیم. این‌ها از شوش و هرندی کوچ‌داده‌اند به این بخش بازار.»

چند زن که به دیدن جماعت معتادان راهشان را کج کرده‌اند به شتاب در حال دور

شدن هستند. یکی از آنها می‌گوید: راستش

را بخوادیم به حال ایل‌این همه معتاد را یک‌جا

ندیده بودیم! از ترس اینها بود که تصمیم گرفتیم از محل دیگری خمدان را به بازار با هم درگیر می‌شووند. آن وقت مأموران گشت کلاتری ۱۱۳ بازار می‌آیند و دادی می‌زنند و می‌روند. آنها هم مستأصل شده‌اند. می‌گویند که با اینها چکار کنیم؟! راستش را ارامنه برسانیم. خاگ کند که معبرهای دیگر از این خبرها نباشد! محمد از دیگر کسبه محل است. می‌گوید بیش از ۳۰سال است که این جا کار می‌کند. او می‌گوید: «چند سراز از تلویزیون آمدند گزارش گرفتند و رفتند، اما مشکل ما محل نشد. قبلاً برای مصرف به کوچه‌های اطراف بازار را ندارند و ما هر روز مستتر بائمان را از دست می‌دهیم. اینها از شوش و هرندی کوچ‌داده‌اند به این بخش بازار.»

چند زن که به دیدن جماعت معتادان راهشان را کج کرده‌اند به شتاب در حال دور شدن هستند. یکی از آنها می‌گوید: راستش را بخوادیم به حال ایل‌این همه معتاد را یک‌جا نندیده بودیم! از ترس اینها بود که تصمیم گرفتیم از محل دیگری خمدان را به بازار با هم درگیر می‌شووند. آن وقت مأموران گشت کلاتری ۱۱۳ بازار می‌آیند و دادی می‌زنند و می‌روند. آنها هم مستأصل شده‌اند. می‌گویند که با اینها چکار کنیم؟! راستش را ارامنه برسانیم. خاگ کند که معبرهای دیگر از این خبرها نباشد! محمد از دیگر کسبه محل است. می‌گوید بیش از ۳۰سال است که این جا کار می‌کند. او می‌گوید: «چند سراز از تلویزیون آمدند گزارش گرفتند و رفتند، اما مشکل ما محل نشد. قبلاً برای مصرف به کوچه‌های اطراف بازار را ندارند و ما هر روز مستتر بائمان را از دست می‌دهیم. اینها از شوش و هرندی کوچ‌داده‌اند به این بخش بازار.»

چند زن که به دیدن جماعت معتادان راهشان را کج کرده‌اند به شتاب در حال دور شدن هستند. یکی از آنها می‌گوید: راستش را بخوادیم به حال ایل‌این همه معتاد را یک‌جا نندیده بودیم! از ترس اینها بود که تصمیم گرفتیم از محل دیگری خمدان را به بازار با هم درگیر می‌شووند. آن وقت مأموران گشت کلاتری ۱۱۳ بازار می‌آیند و دادی می‌زنند و می‌روند. آنها هم مستأصل شده‌اند. می‌گویند که با اینها چکار کنیم؟! راستش را ارامنه برسانیم. خاگ کند که معبرهای دیگر از این خبرها نباشد! محمد از دیگر کسبه محل است. می‌گوید بیش از ۳۰سال است که این جا کار می‌کند. او می‌گوید: «چند سراز از تلویزیون آمدند گزارش گرفتند و رفتند، اما مشکل ما محل نشد. قبلاً برای مصرف به کوچه‌های اطراف بازار را ندارند و ما هر روز مستتر بائمان را از دست می‌دهیم. اینها از شوش و هرندی کوچ‌داده‌اند به این بخش بازار.»

چند زن که به دیدن جماعت معتادان راهشان را کج کرده‌اند به شتاب در حال دور شدن هستند. یکی از آنها می‌گوید: راستش را بخوادیم به حال ایل‌این همه معتاد را یک‌جا نندیده بودیم! از ترس اینها بود که تصمیم گرفتیم از محل دیگری خمدان را به بازار با هم درگیر می‌شووند. آن وقت مأموران گشت کلاتری ۱۱۳ بازار می‌آیند و دادی می‌زنند و می‌روند. آنها هم مستأصل شده‌اند. می‌گویند که با اینها چکار کنیم؟! راستش را ارامنه برسانیم. خاگ کند که معبرهای دیگر از این خبرها نباشد! محمد از دیگر کسبه محل است. می‌گوید بیش از ۳۰سال است که این جا کار می‌کند. او می‌گوید: «چند سراز از تلویزیون آمدند گزارش گرفتند و رفتند، اما مشکل ما محل نشد. قبلاً برای مصرف به کوچه‌های اطراف بازار را ندارند و ما هر روز مستتر بائمان را از دست می‌دهیم. اینها از شوش و هرندی کوچ‌داده‌اند به این بخش بازار.»

چند زن که به دیدن جماعت معتادان راهشان را کج کرده‌اند به شتاب در حال دور شدن هستند. یکی از آنها می‌گوید: راستش را بخوادیم به حال ایل‌این همه معتاد را یک‌جا نندیده بودیم! از ترس اینها بود که تصمیم گرفتیم از محل دیگری خمدان را به بازار با هم درگیر می‌شووند. آن وقت مأموران گشت کلاتری ۱۱۳ بازار می‌آیند و دادی می‌زنند و می‌روند. آنها هم مستأصل شده‌اند. می‌گویند که با اینها چکار کنیم؟! راستش را ارامنه برسانیم. خاگ کند که معبرهای دیگر از این خبرها نباشد! محمد از دیگر کسبه محل است. می‌گوید بیش از ۳۰سال است که این جا کار می‌کند. او می‌گوید: «چند سراز از تلویزیون آمدند گزارش گرفتند و رفتند، اما مشکل ما محل نشد. قبلاً برای مصرف به کوچه‌های اطراف بازار را ندارند و ما هر روز مستتر بائمان را از دست می‌دهیم. اینها از شوش و هرندی کوچ‌داده‌اند به این بخش بازار.»

چند زن که به دیدن جماعت معتادان راهشان را کج کرده‌اند به شتاب در حال دور شدن هستند. یکی از آنها می‌گوید: راستش را بخوادیم به حال ایل‌این همه معتاد را یک‌جا نندیده بودیم! از ترس اینها بود که تصمیم گرفتیم از محل دیگری خمدان را به بازار با هم درگیر می‌شووند. آن وقت مأموران گشت کلاتری ۱۱۳ بازار می‌آیند و دادی می‌زنند و می‌روند. آنها هم مستأصل شده‌اند. می‌گویند که با اینها چکار کنیم؟! راستش را ارامنه برسانیم. خاگ کند که معبرهای دیگر از این خبرها نباشد!

محمد از دیگر کسبه محل است. می‌گوید بیش از ۳۰سال است که این جا کار می‌کند. او می‌گوید: «چند سراز از تلویزیون آمدند گزارش گرفتند و رفتند، اما مشکل ما محل نشد. قبلاً برای مصرف به کوچه‌های اطراف بازار را ندارند و ما هر روز مستتر بائمان را از دست می‌دهیم. اینها از شوش و هرندی کوچ‌داده‌اند به این بخش بازار.»

چند زن که به دیدن جماعت معتادان راهشان را کج کرده‌اند به شتاب در حال دور شدن هستند. یکی از آنها می‌گوید: راستش را بخوادیم به حال ایل‌این همه معتاد را یک‌جا نندیده بودیم! از ترس اینها بود که تصمیم گرفتیم از محل دیگری خمدان را به بازار با هم درگیر می‌شووند. آن وقت مأموران گشت کلاتری ۱۱۳ بازار می‌آیند و دادی می‌زنند و می‌روند. آنها هم مستأصل شده‌اند. می‌گویند که با اینها چکار کنیم؟! راستش را ارامنه برسانیم. خاگ کند که معبرهای دیگر از این خبرها نباشد! محمد از دیگر کسبه محل است. می‌گوید بیش از ۳۰سال است که این جا کار می‌کند. او می‌گوید: «چند سراز از تلویزیون آمدند گزارش گرفتند و رفتند، اما مشکل ما محل نشد. قبلاً برای مصرف به کوچه‌های اطراف بازار را ندارند و ما هر روز مستتر بائمان را از دست می‌دهیم. اینها از شوش و هرندی کوچ‌داده‌اند به این بخش بازار.»

چند زن که به دیدن جماعت معتادان راهشان را کج کرده‌اند به شتاب در حال دور شدن هستند. یکی از آنها می‌گوید: راستش را بخوادیم به حال ایل‌این همه معتاد را یک‌جا نندیده بودیم! از ترس اینها بود که تصمیم گرفتیم از محل دیگری خمدان را به بازار با هم درگیر می‌شووند. آن وقت مأموران گشت کلاتری ۱۱۳ بازار می‌آیند و دادی می‌زنند و می‌روند. آنها هم مستأصل شده‌اند. می‌گویند که با اینها چکار کنیم؟! راستش را ارامنه برسانیم. خاگ کند که معبرهای دیگر از این خبرها نباشد! محمد از دیگر کسبه محل است. می‌گوید بیش از ۳۰سال است که این جا کار می‌کند. او می‌گوید: «چند سراز از تلویزیون آمدند گزارش گرفتند و رفتند، اما مشکل ما محل نشد. قبلاً برای مصرف به کوچه‌های اطراف بازار را ندارند و ما هر روز مستتر بائمان را از دست می‌دهیم. اینها از شوش و هرندی کوچ‌داده‌اند به این بخش بازار.»

چند زن که به دیدن جماعت معتادان راهشان را کج کرده‌اند به شتاب در حال دور شدن هستند. یکی از آنها می‌گوید: راستش را بخوادیم به حال ایل‌این همه معتاد را یک‌جا نندیده بودیم! از ترس اینها بود که تصمیم گرفتیم از محل دیگری خمدان را به بازار با هم درگیر می‌شووند. آن وقت مأموران گشت کلاتری ۱۱۳ بازار می‌آیند و دادی می‌زنند و می‌روند. آنها هم مستأصل شده‌اند. می‌گویند که با اینها چکار کنیم؟! راستش را ارامنه برسانیم. خاگ کند که معبرهای دیگر از این خبرها نباشد! محمد از دیگر کسبه محل است. می‌گوید بیش از ۳۰سال است که این جا کار می‌کند. او می‌گوید: «چند سراز از تلویزیون آمدند گزارش گرفتند و رفتند، اما مشکل ما محل نشد. قبلاً برای مصرف به کوچه‌های اطراف بازار را ندارند و ما هر روز مستتر بائمان را از دست می‌دهیم. اینها از شوش و هرندی کوچ‌داده‌اند به این بخش بازار.»

چند زن که به دیدن جماعت معتادان راهشان را کج کرده‌اند به شتاب در حال دور شدن هستند. یکی از آنها می‌گوید: راستش را بخوادیم به حال ایل‌این همه معتاد را یک‌جا نندیده بودیم! از ترس اینها بود که تصمیم گرفتیم از محل دیگری خمدان را به بازار با هم درگیر می‌شووند. آن وقت مأموران گشت کلاتری ۱۱۳ بازار می‌آیند و دادی می‌زنند و می‌روند. آنها هم مستأصل شده‌اند. می‌گویند که با اینها چکار کنیم؟! راستش را ارامنه برسانیم. خاگ کند که معبرهای دیگر از این خبرها نباشد! محمد از دیگر کسبه محل است. می‌گوید بیش از ۳۰سال است که این جا کار می‌کند. او می‌گوید: «چند سراز از تلویزیون آمدند گزارش گرفتند و رفتند، اما مشکل ما محل نشد. قبلاً برای مصرف به کوچه‌های اطراف بازار را ندارند و ما هر روز مستتر بائمان را از دست می‌دهیم. اینها از شوش و هرندی کوچ‌داده‌اند به این بخش بازار.»

سرقت خودرو از

آگهی دهند گان به سایت دیوار



سارقان خشن که بعد از شناسایی فرورشدگان خودرو در سایت دیوار در قرار ساختگی خودروی آنها را سرقت می‌کردند، بازداشت شدند. به گزارش خبرنگار ما، اولین شکایت علیه باند را صاحب یک خودروی ایتیمای مطرح کرد. او گفت: من صاحب مغازه‌ای در فلکه اول تهرانپارس هستم. چند روز قبل برای فروش ماشینم که یک خودروی ایتیمای است به سایت دیوار آگهی فروش دادم. روز گذشته مردی تماس گرفت و گفت که قصد خرید دارد. من هم نشانی مغازه‌ام را به او دادم. لحظاتی قبل دو مرد جوان وارد شدند و خودشان را خریدار معرفی کردند. بعد از توافق بر سر قیمت، ناگهان به من حمله کردند تا سونج ماشین را از من بگیرند. با هم درگیر بودیم تا اینکه یکی از دوستانم وارد شد. او بعد از دیدن درگیری از همسایه‌ها در خواست کمک کرد. آنها هم ترسیدند و بدون اینکه موفق به سرقت شوند، فرار کردند.

بررسی‌ها در این باره جریان داشت تا اینکه ۱۴ آبان‌ماه شکایت شناسایی به مأموران کلاتری ۱۴۷ گلبرگ گزارش شد. شاکلی در شرح ماجرا به کار آگاهان پایگاه چهارم پلیس آگاهی که به دستور بازپرس شعبه هفتم دادسرای ناحیه ۲۷ مأمور رسیدگی به پرونده شده بودند، گفت: سسی‌ام مه‌راه برای فروش خودروی ایتیمای خودم که ۱۷۰ میلیون تومان قیمت دارد به سایت دیوار آگهی دادم. همان روز دو مرد جوان برای خرید تماس گرفتند و به خانم‌مد در خیابان گلبرگ آمدند، اما بر سر قیمت نتوانستیم توافق کنیم تا اینکه ۱۴ آبان‌ماه دوباره تماس گرفتند. این بار سر قیمت توافق کردیم و برای خرید به خانه‌ام آمدند. برای تنظیم قولنامه به پارک ساختمان رفتم. آنجا بود که به من حمله کرده و با تهدید چاقو و شوکر من را به صندوق عقب ماشین انداختند و از ساختمان خارج شدند. آنها در محلی که بعداً فهمیدم بزر گراه شهید پاسینی است من را بیرون انداخته و فرار کردند.

بعد از مطرح شدن شکایت، کارآگاهان پلیس راهی مغازه اولین شاکلی شده و متوجه شدند که محل به دوربین مداربسته مجهز است. آنها بعد از بررسی تصاویر دوربین موفق شدند چهره یکی از متهمان که از مجرمان سابقه‌دار بود را شناسایی کنند. علیرضاج ۲۵ ساله آخرین بار به اتهام کیفایی دستگیر و روانه زندان شده بود.

دومین شاکلی هم بعد از دیدن تصاویر دو متهم، آنها را به عنوان سارقان خودروی خود شناسایی کرد. در شاخه دیگری از بررسی‌ها مخفیگاه علیرضا در خیابان منصور شناسایی شد و محل تحت نظر قرار گرفت. مأموران پلیس سرانجام ساعت ۲۱ شانگاه ۲۴ آذرماه متهم را سوار بر ایتیمای سرقتی بازداشت کردند. او در اولین بازجویی‌ها به سرقت اعتراف کرد و گفت که طرح سرقت شوهر خاله ۴۵ساله‌اش جلال. ب است. او همچنین همدست ۲۴ساله‌اش مسعود را هم به پلیس معرفی کرد. بنا اطلاعاتی که متهم در اختیار پلیس گذاشت ابتدا مسعود در اتاق شناسایی و بازداشت شد. او در بازجویی‌ها به همدستی در سرقت اعتراف کرد و تأیید کرد که جلال سرده‌ست باند است. تحقیقات درباره سواپیک جلال حکایت از این داشت که او از مجرمان سابقه‌دار و تحت تعقیب پلیس است. کارآگاهان سرانجام مخفیگاه جلال را در بلوار پروین شناسایی و ساعت یک بامداد روز گذشته او را بازداشت کردند.

سر هتنگ کارآگاه فرخ‌الدین افراسیابی، رئیس پایگاه چهارم پلیس آگاهی تهران بزرگ گفت: تحقیقات بیشتر از اعضای این باند در پایگاه چهارم پلیس آگاهی تهران در جریان است.

حلق آویزی در برج میلاد

نگهبان طبقه اول برج میلاد در محل کارش با حلق آویزی ینه زندگیش اش پایان داد.

به گزارش خبرنگار ما، روز جمعه ۲۴آذرماه مأموران پلیس از مرگ مشکوک یکی از کارکنان برج میلاد با خبر و راهی محل شدند. مأموران در داخل یکی از اتاق‌ها با جسد حلق آویزی مردی روبه‌رو شدند که به گفته یکی دیگر از کارکنان

لحظاتی قبل به زندگی‌اش پایان داده بود. با اعلام این خبر بازپرس ویژه قتل دادسرای امور جنایی تهران همراه تیمی از کارآگاهان پلیس آگاهی در محل به تحقیق پرداختند. بررسی‌ها نشان داد مرد فوت شده نگهبان طبقه اول برج میلاداست. قاضی محمد شهرپاری، سرپرست دادرسی امور جنایی تهران با اعلام اینکه تحقیقات قضایی در خصوص این حادثه صادر شده است، به خبرنگار ما گفت: پس از اعلام این خبر بلافاصله در محل حادثه که برج میلاد بود حضور یافتیم و با جسد یکی از کارمندان این برج مواجه شدیم. وی دامه داد: یادداشتی از وی بدهش می‌بینی بر اینکه وی به دلیل مشکلات مالی، اقدام به خودکشی کرده است.قاضی شهرپاری با اشاره به شایعاتی که گفته می‌شود فرد فوت شده از مدیران برج میلاد است، افزود: فرد فوت شده یکی از نگهبانان طبقه همکف برج میلاد بوده است.

به گزارش خبرنگار اجتماعی خبرگزاری آنا، ساعت ۱۲ روز گذشته حسب اعلام مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ مثنی بر وقوع یک مورد خودکشی در برج میلاد،مأموران کلاتری ۱۲۷ نصر سریعا در محل حاضر شد. مرکز اطلاع‌رسانی پلیس تهران هم اعلام کرد که متوفی مردی ۵۱ساله ومدیر شیفنت شب برج بوده که در داخل دفتر کارش واقع در سایت نمایشگاه در جنب مجموعه برج میلاد به شکل حلق آویز کردن خود با طناب از چارچوب در خودکشی کرده بود.